



برهه انقلابی و دولت مردم‌بنیاد: تاملی پیرامون مناسبات حکومت و جامعه در دهه اول انقلاب (۶۷-۱۳۵۷)

صادق پناهی نسب^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵

چکیده:

تمرکز پژوهش حاضر بر مناسبات حکومت و جامعه در دهه اول انقلاب است. جایی که ساخت قدرت به طور کلی دگرگون می‌شود و نظام سیاسی جدید بر مبنای جهان‌بینی، ایدئولوژی و گفتمان جدید ظهور می‌کند. نظمی سیاسی که در ابتدای شکل‌گیری یکی از مهم‌ترین ارکان خود را ملت قرار می‌دهد و شکل نوینی از تعامل حکومت و جامعه را در ایران مدرن بنا نهاد. در واقع دغدغه پژوهش حاضر چگونگی شکل‌گیری مناسبات میان حکومت و جامعه در دهه اول انقلاب است. روش مورد استفاده در این تحقیق تاریخی است. در این تحقیق سه نهاد حمایتی، خلمائی و بهداشتی (کمیته امداد امام خمینی (ره)، جهادسازندگی و خانه‌های بهداشت) و دو عرصه مشارکت سیاسی و نظمی (انتخابات و دفاع مقدس) مورد ملاحظه و بررسی قرار گرفتند. یافته‌های تحقیق نشان‌دهنده آن است که نهادهای ذکر شده زاینده گفتمان انقلاب بودند و از آنجایی که حکومت خود را برخاسته از اراده جمعی مردم می‌دانست، در پی آن بود تا نسبت خود با جامعه را تعیین بنخشد. این نسبت تنها با حضور جامعه در صندوق‌های رای خلاصه نمیشد بلکه حکومت با شکل‌گیری نهادهای تازه تاسیس را زمینه را جهت انجام خلمت رفاهی، حمایتی، بهداشتی و ... فراهم نمود. حکومت در پی آن بود تا مناسبات میان خود و جامعه را در چند بُعد تقویت کند و به آنها نمود عینی بخشند. از آنجایی که پایگاه اجتماعی حکومت در طبقات پایین جامعه و مناطق حاشیه‌ای بود، بخش مهمی از این نهادها را با هدف تقویت این طبقه ایجاد کرد. نتیجه‌گیری: وقوع انقلاب اسلامی که در واقع گذر از دولت پهلوی به حکومت جمهوری اسلامی ایران بود، نخستین تجربه منحصربه‌فردی است که موجب تشکیل نظام سیاسی اسلامی و پیوند حکومت و جامعه شد. با انقلاب اسلامی فضل نوینی از دولت‌سازی در ایران آغاز شد. حکومت جدید در مدت زمان کوتاهی با تشکیل سازمانها و مؤسسات جدید و گسترش بروکراسی دولتی و ایجاد نهادهای انقلابی، قدرت سیاسی خود را تثبیت کرد.

۱. واژگان اصلی: برهه انقلابی، حکومت، جامعه، طبقات پایین، نهادهای انقلابی

مقدمه

روابط بین دولت‌ها و مردم آنها در چند قرن اخیر به طور قابل توجهی تکامل یافته است. از نخستین روزهای تاریخ بشر، دولت‌ها توسط گروه‌هایی از مردم به منظور سازماندهی جامعه و تامین امنیت اجزای تشکیل‌دهنده آن بوجود آمدند. در حالی که برخی از دولت‌های اولیه مانند دولت-شهر یونانی آتن و جمهوری روم با شبه دموکراسی‌های جنینی آزمایش کردند، اکثریت قریب به اتفاق دولت‌ها در طول تاریخ تمدن بشری به طور مطلق توسط یک حاکم واحد یا یک گروه الیگارشسی از نخبگان رهبری می‌شد. برای هزاران سال، تا زمان ظهور دموکراسی‌های مدرن در قرن نوزدهم و بیستم، این وضعیت موجود تقریباً بدون تغییر باقی ماند. برای اولین بار در تاریخ، قدرت دولتی به جای حق تسخیر، از مردم سرچشمه گرفت. این تغییر پارادایمی رابطه بین دولت‌ها و مردم آنها را در بیشتر نقاط جهان تغییر داد (پاولیک، ۲۰۲۰) علی‌رغم شیفت پارادایمی در رابطه ساخت سیاست و جامعه در دیگر نقاط جهان اما تاریخ سیاسی ایران معمولاً تاریخ حاکمیت ایلات بوده است یعنی از ایلامی‌ها، پارت‌ها، پارسیان، مادها و هخامنشی‌ها بگیر تا افشار، زندیه و قاجار همه ریشه ایلی داشتند (پناهی نسب، ۱۴۰۱).

اولین جرقه‌های این تغییر پارادایم را در اواخر دوران قاجار شاهدیم. قاجار هر چند ریشه ایلی داشت و ساخت قدرت در آن براساس مناسبات ایلی و پاتریمونالیسم بود اما در دل همین ساخت قدرت رگه‌های از نوخواهی و اندیشه‌های گذار از ساخت اجتماعی رعیت محوری به سمت شهروندی را شاهد هستیم. این اتفاق در جنبش مشروطه رخ داد. جنبشی که در پی تعدیل قدرت ملوکانه، تفویض بخشی از قدرت آن به مجلس، شکل‌گیری نهادهای مبتنی بر اقتدار عقلایی و نقش فعال جامعه در طراحی و ساخت قدرت بود. بنابراین هرچند مشروطه اولین جرقه پیوند و نقش جامعه در دولت بود اما در این نوع از ساخت قدرت، مردم،

رعیتی بیش نبودند. رعایا، مجموعه‌ای از گروه‌های اجتماعی متعارضی بودند که در «رعیت سلطان بودن» اشتراک داشتند. کاریست اصطلاح «ممالک محروسه ایران» نشان از این واقعیت داشت که پاره‌های مختلف اجتماعی همان‌طور که بودند به رسمیت شناخته می‌شدند. پس از پیروزی انقلاب مشروطیت نیز تا اندازه‌ای این اختلاط کاربرد از مفهوم ملت در نزد پادشاهان قاجار ادامه یافت و از نظر شاهان قاجار، جایگاه ملت در دولت مشروطه، معادل یا تنها اندکی فراتر از مفهوم رعیت بود (رضایی و مرادی، ۱۳۹۹). در بازه زمانی انقلاب مشروطه تا سال ۱۳۶۷ در سه جنبش کلان و ملی خواست مردم سالاری با شعارها و مفاهیم گوناگون بیان شدند. خواست نظام سیاسی در انقلاب مشروطه ۱۲۹۹-۱۲۸۵ با شعار حاکمیت قانون و محدود کردن اوامر شاه خودکامه، در نهضت ملی نفت (۱۳۳۲-۱۳۲۷) با شعار شاه باید سلطنت کند نه حکومت (و اینکه ارتش و اداره کشور باید تحت امر ریاست دولت و نظام پارلمان باشد)، در انقلاب اسلامی (۶۷-۱۳۵۷) با شعار استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی بیان شد (جلایی پور، ۱۳۸۸: ۳۳). در پژوهش حاضر تمرکز بر بازه زمانی ۶۷-۱۳۵۷ است. جایی که ساخت قدرت به طور کلی دگرگون می‌شود و نظام سیاسی جدید بر مبنای جهان بینی، ایدئولوژی و گفتمان جدید ظهور می‌کند، نظامی سیاسی که در ابتدای شکل‌گیری یکی از مهم‌ترین ارکان خود را ملت قرار می‌دهد و شکل نوینی از تعامل حکومت و جامعه را در ایران مدرن بنا نهاد. بعد از انقلاب یک شیفت پارادایمی در نوع رابطه جامعه و حکومت بوجود آمد، افرادی که در دل حکومت قرار گرفتند از خود مردم بودند و به یک خاندان خاص، یک ایل و تبار و گروه اشرافی ویژه‌ای وابسته نبودند، بلکه از دل مردم عادی برخاستند و در مسئولیت‌ها قرار گرفتند. مدعای پژوهش حاضر این است که از آنجایی که حکومت پس از انقلاب از اساس و بنیاد برخواسته از جامعه بود یک رابطه متقابل و دو سویه میان حکومت و

جامعه حاکم شد. یعنی حکومت نهادهایی را در راستای حمایت از جامعه و به صورت خاص پایگاه‌های اجتماعی پایین ایجاد کرد و در مقابل بدنه جامعه نیز در مواقع ضروری با حکومت همراهی می‌کرد و در کنار آن بود. البته این نوع رابطه به صورت علت و معلولی نیست بلکه دوسویه و یک نوع پیوند نانوشته بود. بنابراین تمرکز پژوهش حاضر بر برهه انقلابی و شکل‌گیری حکومت مردم‌بنیاد در دهه اول انقلاب اسلامی است. در این پژوهش برآنیم تا به این سوالات پاسخ دهیم که نهادهایی که در برهه انقلابی شکل گرفتند چگونه در بازتولید رابطه حکومت و جامعه تاثیرگذار بودند؟ و اینکه مناسبات حکومت و جامعه در دهه اول انقلاب حول چه موضوعات و مفاهیمی شکل گرفت؟ انقلاب اسلامی ایران، اولین انقلاب مردمی در تاریخ ایران بود که به نهادسازی مبتنی بر ایدئولوژی انقلاب و ایجاد سازوکارهایی جهت پیوند حکومت و جامعه در ایران پرداخت. در واقع دهه اول انقلاب نقش مهم و اثرگذاری برای دهه‌های بعد از انقلاب داشت و به عنوان تجربه‌ای از حکومت مردم‌بنیاد میراثی گرانبهادر بزرگ‌های تاریخی و سرنوشت‌ساز است. لذا انجام پژوهش‌هایی جهت بررسی و نوع پیوند حکومت و جامعه در اوایل انقلاب ضرورت می‌نماید. در واقع هدف پژوهش حاضر موشکافی شاخص‌ها و نهادهایی است که منجر به شکل‌گیری حکومت مردم‌بنیاد شد و در نهایت زمینه را جهت تعمیق حکومت و جامعه فراهم نموده است، می‌باشد.

پیشینه پژوهش

یافته‌های تحقیق محمودپناهی (۱۴۰۲) تحت عنوان «شاخص‌های مردم‌سالاری دینی برآمده از انقلاب ۱۳۵۷ در اندیشه استاد مطهری» نشان‌دهنده آن است که ایمان به مرجعیت سیاسی دین و جایگاه مردم در سیاست زمینه را برای تاسیس نظام مردم‌سالاری دینی فراهم می‌کند، با تاسیس این نظام و برقراری قانون، برابری سیاسی و آزادی؛ ملت و دولت به سمت اقامه عدل

و استقلال و در نتیجه رجوع بیشتر به دین و حضور قوی تر مردم خواهد رفت و این وضعیت چرخه تاسیس و تثبیت نظام مردمسالاری دینی را ایجاد می کند.

آل غفور و بابازاده (۱۴۰۲) در پژوهشی تحت عنوان « فرهنگ سیاسی و تاثیر آن بر رابطه دولت- ملت در دهه اول جمهوری اسلامی ایران»، با بررسی فرهنگ سیاسی حاکم در دولت و تعارض یا همپوشانی آن با فرهنگ سیاسی اکثریت مردم ایران نشان دادند که تغییرات فرهنگ سیاسی تاثیر مستقیمی بر شکاف دولت - ملت داشته است. نتایج نشان دهنده آن است که با توجه به تقابل دو فرهنگ سیاسی عمده در ایران، یعنی فرهنگ سیاسی امامت- امت و فرهنگ سیاسی غرب گرا، قدرت یابی هرکدام از آنها تغییرات عمده ای را در رابطه دولت- ملت بوجود خواهد آورد. در این باره مخالفت دولت موقت و دولت بنی صدر با مساله ولایت فقیه و فرهنگ سیاسی امامت- امت موجب تشدید فاصله و شکاف میان اکثریت مردم ایران و حاملان فرهنگ سیاسی امامت- امت با قوه مجریه و دولت شد و با قدرت یابی حاملان فرهنگ سیاسی امامت - امت در قوه مجریه شکاف یاد شده به حداقل کاهش یافت.

براتی پور و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی تحت عنوان « رابطه دولت و جامعه در عصر صفوی در پرتو نظریه جوئل میگدال» به این موضوع می پردازند که با رویکردی جامعه شناسانه، در چارچوب ملاحظه ی نظری میگدال و در قالب روشی کیفی از دولت و جامعه ایران عصر صفوی، با استفاده از روش گردآوری اسنادی اطلاعات، مشخص شد که در ساختار دین سالارانه و دیوان سالارانه ی دولت صفوی، روحانیان به عنوان واسط شاه و مردم، و نیروهای قزلباش به عنوان نیروی نظامی عمل می کردند؛ نقش ویژه ی آن ها، بیانگر عدم انحصاری بودن نهاد دولت و پیچیدگی روابط دولت و جامعه بوده است. از مهمترین دلایل شکل گیری دولت ضعیف در این دوره، می توان به سطوح بالای کنترل اجتماعی، مقابله با

تهاجمات خارجی، استخراج منابع و سازمان دهی مردم در جهت تحول اجتماعی اشاره نمود. همچنین توزیع منابع، به صورت گسترده و شبکه ای نبوده و با کندی صورت گرفته است. بنابراین، به دلیل شکل گیری شبکه ها و گروه های قدرت در جامعه، دولت قوی به سوی تغییر و دگرگونی شکل نگرفته و توسط شبکه های قدرت محدود گردیده است.

یافته های مقاله الفی (۱۴۰۰) تحت عنوان «تأثیر انقلاب اسلامی در تاسیس سیستم همکاری دولت و ملت» نشان دهنده آن است که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، دولت و ملت از همدیگر جدا بوده و دولت خود را موجودی برتر از ملت می دانست ولی بعد از پیروزی انقلاب، با تأثیرپذیری از مبانی دینی و اندیشه های سیاسی رهبران انقلابی و فرهنگ سیاسی خاص اسلامی - ایرانی، موجودیت خود را از ملت گرفته و خود را خدمتگزار ملت می داند. همچنین نتایج بیانگر آن است این سیستم؛ در صدد پرکردن خلاء شکاف تاریخی بین دولت و ملت بر مبنای دین و مذهب بوده است. که با تزریق روحیه انقلابی، جهادی و ایجاد انگیزش در جامعه برای دفاع و سازندگی از کشور و ایجاد بستری امن؛ به خنثی سازی تهدیدات پرداخته و با تربیت نیروهای متخصص، مجرب و فعالیت های پیدا و پنهان خود، ضریب اعتماد ملت نسبت به نظام سیاسی را افزایش داده است.

عباسی شاهکوه (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «نسبت سنجی مناسبات قدرت، دولت و جامعه در ایران پیشامدرن» با تأکید بر دوره قاجاریه نشان داده است که ایران عصر قاجار، دولتی ضعیف و مستبد و جامعه ای متکثر و تارمانند با توان نفوذ و کنترل اجتماعی داشته است؛ بنابراین دولت قاجار، به ناچار تلاش کرده است تا با این جامعه شبکه ای موجود تعامل داشته باشد.

رکابیان (۱۳۹۷) در مقاله «تبیین رابطه دولت و جامعه در اندیشه سیاسی امام خمینی» به این موضوع می پردازد که در اندیشه امام (ره) برخلاف نظریه های مطرح شده، رابطه دو طرفه

تعریف می شود و رابطه دولت و جامعه به صورت حمایتی، مشارکتی، همکاری جوانانه، هدایت گری، دین گرایی، خدمت گذاری و جز آن تبیین می شود. از این رو، امتداد دولت براساس امتداد جامعه و بالعکس تعریف، مکمل و لازم و ملزوم همدیگرند.

انصاری و خدائی داش تپه (۱۳۹۶) در پژوهشی تحت عنوان « رابطه دولت و ملت در جوامع اسلامی در اندیشه سیاسی شهید بهشتی»، به این نتیجه می رسد که در اندیشه شهید بهشتی رابطه مردم و دولت با گفتمان دولت قوی و جامعه قوی قابل تطبیق است. اندیشه شهید بهشتی در چهار بعد سیاسی، اقتصادی، قضایی، حقوقی و در رابطه با همبستگی و تعامل بین مردم و دولت در همه زمینه ها بررسی شده است و رابطه ای که بدست آمده، دو سویه و مبتنی بر اعتماد متقابل است که باعث ایجاد دولت و ملت قوی می شود.

جلائی پور (۱۳۸۸) در مقاله « جامعه و دولت در ایران معاصر» معتقد است که اگرچه فرایند رشد ملت - دولت در ایران همواره با چالش روبه رو است، اما این فرایند در حال پیشرفت است و ملت- دولت در ایران درجا نزده است.

با بررسی تحقیقات پیشین باید گفت که این پژوهش ها یا رابطه دولت و جامعه را از نگاه رهبر و شخصیت تاثیر گذار در انقلاب مورد کنکاش قرار داده اند یا رابطه دولت و جامعه را در ایران دوره قاجار و در یک بازه زمانی یکصد ساله، اما پژوهش حاضر بر آن است تا این نوع از مناسبات را در یک برهه انقلابی دهه ساله (ده سال اول انقلاب) و با شاخص های رفاهی، حمایتی و خدماتی و تاثیر آنها بر تحکیم و رابطه دولت و جامعه مورد مطالعه و تحقیق قرار دهد.

مبانی نظری پژوهش

دولت مهم ترین نهاد در سیاست و جامعه محسوب می شود. رویکردها و نگرش های گوناگونی تاکنون درباره دولت استیفا شده است. برخی از این رویکردها، رویکردهای کلاسیک

و برخی دیگر جزء رویکردهای متاخر محسوب می‌شوند. در رویکرد کلاسیک که غالباً در فلسفه سیاسی مورد توجه قرار می‌گیرد، دولت و به ویژه ماهیت آن مهم‌ترین مساله فلسفه سیاسی محسوب می‌شود. در این رویکرد درباره مسائلی نظیر غایات حکومت، بهترین شکل دولت، ضرورت اطاعت و ... بحث و گفتگو می‌شود. دولت در چنین نگرشی یک نهاد اجتماعی متشکل از مجموعه روابط کم و بیش دائمی میان افراد از یک حیث است (بشیریه، ۱۳۸۳: ۲۱). ریشه‌های این رویکرد کلاسیک را نیز می‌توان تا یونان باستان جست و جو کرد. ارسطو در کتاب سیاست و افلاطون در کتاب جمهور غالباً چنین معنایی از دولت را دنبال می‌کنند. به طور کلی در دانش سیاسی کلاسیک دولت به عنوان امری متزع از جامعه مورد مذاقه و مفهوم شناسی قرار می‌گیرد. مفاهیم ملازم دولت نظیر مشروعیت، سعادت، فضیلت، خیر عمومی، اطاعت و انقیاد و سایر مفاهیم نیز با چنین رویکردی درباره دولت مورد مفهوم پردازی قرار می‌گیرد.

در رویکردهای متاخر دولت نه به عنوان امری تکین (منفرد) و متزع از بستر اجتماعی مورد مذاقه قرار می‌گیرد. در این رویکرد دولت برخاسته از بستر اجتماعی و تاریخی خاص خویش است. طبعا در چنین رویکردی بیش از تمرکز بر دولت، بر مناسبات میان دولت و جامعه تمرکز می‌شود (میگدال، ۱۳۹۶). اندیشمندان و آثار زیادی تاکنون دولت را از این منظر مورد ارزیابی قرار داده‌اند. جونل میگدال (دولت در جامعه)، پیر بوردیو (دولت به مثابه حاصل فرآیند تراکم گونه‌های مختلف سرمایه)، آنتونی گیدنز (ساختار- عاملیت)، امانوئل کاستلز (جامعه شبکه‌ای)، پولانزاس (دولت به مثابه تراکم یافتگی یک وضعیت یا رابطه اجتماعی) و سایر جامعه‌شناسان و اندیشمندان حوزه علوم سیاسی دولت را از این منظر مورد امعان نظر قرار داده‌اند.

پس از تکوین دولت مدرن در اروپا دو برداشت فلسفی و جامعه‌شناختی درباره رابطه آن با جامعه شکل گرفت. در حالیکه برداشت فلسفی با پرسش از بهترین نوع رابطه میان دولت و

جامعه زمینه ساز پرورش نظریه های هنجاری و تجویزی شد. برداشت های جامعه شناختی با تاکید بر واقعیت موجود در دولت های ملی رابطه میان این دو مفهوم (جامعه و دولت) را تحلیل کردند (براتی و همکاران، ۱۴۰۱). به ندرت می توان نمونه هایی از دو حالت تمام عیار افراطی یعنی دگرگونی کامل جامعه توسط دولت یا ناتوانی کامل دولت برای درگیر شدن یا نفوذ در جامعه را در عالم واقع شاهد بود. اکثر موارد انوعی از دو نوع میانی هستند که در آن اجزای دولت و دیگر نیروهای اجتماعی در رابطه ای مداوم یا به عبارتی دیگر در منازعاتی که به دگرگونی متقابل هر دو منجر می شود، درگیر هستند. در حقیقت نه تنها ممکن است دولت ها و دیگر نیروهای اجتماعی یگدیگر را تغییر دهند. بلکه ممکن است تمامیت و یکپارچگی طرف مقابل را از طریق دست اندازی به آن تحت تاثیر قرار دهند. در جریان این منازعات و سازش ها که نیروهای اجتماعی قدرتمند در عرصه های خاصی بخش هایی از دولت را تصرف می کنند یا اجزاء دولت شخصیت های اجتماعی با نفوذ را جذب می کنند، مرز میان دولت و دیگر بخش های جامعه به گونه ای مداوم تغییر می کند (میگدال، ۱۳۹۶: ۱۷۹).

میگدال دو تصویر از دولت ارائه می دهد. یک تصویر که مربوط به دولت قوی است. در این نوع برداشت سیاست و به ویژه دولت را در مرکز صحنه قرار می دهد، در حالیکه جامعه را به اشکال جدیدی درآورده و آن را با دگرگونی های ناشی از صنعتی شدن و مانند آن سازگار می سازد. از این نظر دولت های قوی دولت هایی هستند که به میزان زیادی از توانایی های لازم (توانایی نفوذ، تنظیم روابط اجتماعی، استخراج منابع و توزیع یا اختصاص آن) برای تحول اجتماعی از طریق طراحی، سیاستگذاری و اجرای برنامه ها برخوردارند. اما دولت های ضعیف آنهایی هستند که در انتهای طیف دارندگان این توانایی ها قرار دارند. آنها به این دلیل ضعیف اند که پاره های پراکنده جامعه همچنان قوی مانده اند و توانسته اند در سطوح مختلف (به ویژه ملی) با اقدامات

دولت مخالفت کنند (سمیعی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۱۸). آبراهامیان به جای قرائت دولت ضعیف یا قوی و جوامع قوی میگرداند سه روایت در جامعه غربی را در رابطه با دولت و جامعه مطرح می‌کند.

۱. روایت اول: این روایت که ذیل جامعه‌شناسی سیاسی می‌گنجد به این اصل می‌پردازد که در نگاه جامعه‌شناسان سیاسی تصور جدایی دولت و جامعه که در اروپای قرن نوزدهم رایج بود، نفی می‌گردد و آنها به تنظیم نظریه‌ای با گستردگی کمتر اما دقیق‌تر پرداخته‌اند که در آن دولت و جامعه به نحو پیچیده‌ای همبسته و سیاست‌پدیده‌ای متأثر از سازمان‌های سیاسی و نیروهای اجتماعی قلمداد می‌شود. اما آنهایی که به بررسی کشورهای غیر غربی پرداخته‌اند در پی حفظ دیدگاه دو بعدی سده نوزدهم هستند.

۲. روایت دوم: این روایت برگرفته از نظر پژوهشگران سیاسی مکتب ساختاری-کارکردی است. این روایت دولت را محور بحث خود قرار می‌دهد. آنها بررسی می‌کنند که چگونه دولت، جامعه را نوسازی می‌کند، چگونه با بحران مشروعیت درگیر می‌شود و چگونه نهادهای نوینی مانند بوروکراسی، ارتش و نظام تک حزبی را ایجاد می‌کند.

۳. روایت سوم: این روایت نگاه جامعه‌محوری به رابطه دولت - جامعه دارد. مردم‌شناسان و پژوهشگران سیاسی مکتب رفتاری بدین موضوع که چگونه نظام‌های اجتماعی از طریق خشونت، شورش و سیاستگذاری نظام‌های سیاسی را مختل یا آنها را تحت تاثیر قرار می‌دهند، می‌پردازند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۶-۵).

میکروفیزیک قدرت در نگاه میشل فوکو

در نگرش بیشتر اندیشمندان کلاسیک، قدرت همواره معادل حکومت تلقی شده و دارای ویژگی‌هایی چون داشتن ماهیت سیاسی، دستوری و ابلاغی بودن، سلسله‌مراتبی و از بالا به پایین بودن، بازتولیدکننده نظم موجود، منفی و سرکوبگر است. همچنین مردم عادی فاقد

قدرت هستند و چالش اصلی در جوامع عبارت است از مبارزه فرودستان (افراد فاقد قدرت) با فرادستان (صاحبان قدرت) برای تغییر وضعیت موجود، تصاحب همه یا بخشی از قدرت و در نهایت، آزادی و رهایی از قید اسارت و بندگی. اما در نگاه فوکو، قدرت به سان ظرفیتی برای عمل نیست که در دستان برخی افراد یا گروه‌ها متمرکز شده باشد. در عوض، قدرت نیروی چند ظرفیتی است که به واسطه‌ی مجموعه‌ای متکثر از شبکه‌های اجتماعی به حرکت در می‌آید. قدرت در سراسر جامعه پراکنده و منتشر شده است: قدرت می‌تواند به واسطه زندان یا بیمارستان روانی، یا به واسطه گفتمان‌های مختلف از قبیل روانپزشکی یا خبیث منتشر شود. همان‌گونه که فوکو می‌گوید، قدرت همه جا هست چون که از همه جا نشأت می‌گیرد. قدرت بیشتر به سان مجموعه استراتژی‌های پیش‌رونده و روابط به نظر می‌رسد تا وضعیت ابدی و پایداری از امور قدرت مولد معرفت و دانش است و آن‌چه ما به عنوان درست و نادرست می‌شناسیم یعنی مفهوم حقیقت و خطا، دقیقاً در حوزه‌ی سیاسی شکل می‌گیرد. از دیدگاه فوکو، قدرت چیزی است که در مالکیت دولت، طبقه حاکمه و یا شخص حاکم نیست، بر عکس قدرت یک استراتژی است: قدرت نه یک نهاد و نه یک ساختار بلکه "وضعیت استراتژیکی پیچیده" و "کثرت روابط میان نیروها" است. هر جا قدرت هست، مقاومت هم هست. بر طبق تحلیل فوکو "قدرت" تنها بر روی افراد آزاد و اعمال آن‌ها اعمال می‌شود و آنان را برمی‌انگیزد تا از میان‌گزینه‌های مختلف دست به انتخاب بزنند (تلخیص از رایینو و دریفوس (فوکو)، ۱۳۸۹: ۲۸-۲۵). فوکو، ضمن رد درک سلسله‌مراتبی ساده از قدرت، معتقد است قدرت را فراتر از یک مفهوم ساده‌ی ابلاغی از بالا به پایین و دستوری می‌داند، و معتقد است که قدرت در شبکه‌ای از روابط درهم پیچیده، ساری و جاری است. همان چیزی که ساختار جامعه را تعیین و آن را مشروع می‌کند. قدرت در این مفهوم ریشه در لایه‌های

مختلف تعاملات اجتماعی و زبانی (مفاهیم) دارد. به عبارت دیگر اعمال قدرت به شکل یک بردار خطی رو به پایین اجرا نمی شود بلکه به اصطلاح در یک ظرف گفتمانی شکل می پذیرد و معنی می یابد: در اندیشه ی فوکو "مسأله قدرت" در همه جا جاری است، در نسبت ها و اهمیت یافتن مناسبت ها، در روابط و تعاملات زبانی و کلامی میان افراد، طبقات و گروه های اجتماعی که به روش ها و منش های گوناگون ابراز می شود. به عبارت دیگر آنچه باعث بازتولید نظم موجود می شود، گره خورده با آن نظامی است که مجموعه مفاهیم را در خرد جمعی جامعه تولید می کند و مشروعیت می بخشد. از نظر او قدرت صرفاً از یک منبع نشأت نمی گیرد و نمی توان فقط دولت یا طبقه حاکم را منشأ ایجاد قدرت دانست. قدرت در اندیشه فوکو به شکل مویرگی مفهوم سازی شده است. قدرت مانند خون در شبکه مویرگی بدن به هر نقطه ای می رسد و آن را تحت تأثیر قرار می دهد (کچوئیان، ۱۳۸۲: ۵۹).

در ایران قبل از انقلاب در دوره قاجار دولت مسئولیت ناپذیر و جامعه نافرمان بود و در مقطعی دولت ضعیف بود و جامعه که متشکل از ایلات، اقوام و قبایل متنوعی بودند در هر لحظه امکان شورش علیه حکومت مرکزی را داشتند. بنابراین حکومت یا از سیاست "تفرقه بنداز و حکومت کن" استفاده می کرد روشی که منجر به سرگرم کردن گروه ها مختلف به اختلافات درونی آنها می شد و از ضعف حکومت مرکزی غفلت می کردند. یا هم با ایجاد ایلات ساختگی (ایل خمسه) دیگر ایلات را تضعیف می نمود (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۱۳۶). اما در دوره پهلوی ما با یک دولت قوی و جامعه ضعیف روبرو هستیم که در این دوره مناسباتی میان جامعه و دولت وجود نداشت و انتخاب افراد جهت قانون گذاری (مجلس نمایندگان) عملاً گزینش شده و برآمده از رای و خواست جامعه نبود؛ در بعد قوه مجریه هم دولت با محوریت شخصی اداره می شد. گرچه در دهه (۳۲-۱۳۳۰) تقابل دولت (دولت سلطنت یا شاه) و جامعه

وجود داشت که منجر به پیروزی جامعه بر دولت برای مدت محدودی گردید، اما نتیجه آن کودتا علیه جامعه بود (میگدال، ۱۳۹۶: ۹۸). علاوه بر نوع نگاه کاتوزیان و میگدال تبیین رابطه دولت و جامعه در ایران قبل از انقلاب مورد توجه دیگر پژوهشگران مسائل ایران بوده است. در این میان نظریه های حکومت مطلقه شرقی و شیوه تولید آسیایی می کوشند میان خودکامگی حاکم، گستردگی حوزه قدرت سیاسی و ضعف افراد و جامعه در ایران روابطی معنادار برقرار کنند (آبراهامیان، ۱۳۸۸). اشرف نیز استبداد شرقی را حاصل جنبه های دیگری غیر از دیوان سالاری نظیر استبداد موروثی و اصل خصوصیات تاریخی ایران می داند (اشرف، ۱۳۵۹). در همه نظریات اشاره شده دولت خود را فراتر از جامعه می داند و هیچ پیوندی میان دولت و جامعه وجود ندارد، بلکه رابطه در برهه ای از دوره های تاریخی ایران به مرحله دشمنی رسیده اند، که این رابطه دشمنی در مواردی به تقابل کشیده می شد و منجر به پیروزی دولت بر جامعه می گردید، مانند دولت پهلوی اول و بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. یا منجر به پیروزی جامعه بر دولت می شد که نمونه آن پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ بود (رکابیان، ۱۳۹۷). با پیروزی انقلاب اسلامی، سیستمی مستقر شد که قدرت را در ساحت حاکمیت متمرکز نکرد بلکه قدرت در همه بخش های جامعه و ساحت امر سیاسی پراکنده شد. با تاسی از فوکو می توان گفت که از قدرت تمرکززدایی شد. در این نوع از گفتمان بدنه جامعه خود را منفک از حاکمیت نمی دانستند چرا که حاکمیت تجلی اراده و قدرت آن ها بود. بنابراین در ایران پس از انقلاب ما با یک نوع جدیدی از قدرت مواجهیم که در بدنه جامعه و حاکمیت پراکنده است و مدل جدیدی از پیوند این دو ارائه می دهد

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر از نوع تاریخی است. در واقع برای تحلیل و چگونگی پیوند حکومت و

جامعه در ایران این نوع تحقیق مورد استفاده قرار گرفته است. با این تعریف که تحقیقات تاریخی شامل بررسی دقیق رویدادهای خاص گذشته است که در یک بازه زمانی مشخص محدود شده است. این روش شامل ادغام حقایق تاریخی از طریق جمع آوری اطلاعات، ارزیابی و راستی آزمایی دقیق است. محقق تلاش میکند تا تحلیل های قانع کننده و عینی را ارائه دهد و نتایج قابل دفاعی را به دست آورند که در مفروضات خاص تحقیق مستقر هستند. به گفته استفان آیزاکس و ویلیام بی مایکل، پژوهش تاریخی «بازسازی سامانمند و عینی گذشته» است. این شامل جمع آوری، ارزیابی و احراز هویت رویدادها برای اثبات و استخراج نتایج قابل دفاع بر اساس فرضیه های خاص است (ایزاک، ۱۳۷۵: ۵۹). تحقیق تاریخی با روش علمی همسو است و کاوش سامانمند اسناد و منابعی را تشکیل میدهد که اطلاعات مربوط به تحقیقات تاریخی محقق را در خود جای میدهد. به طور قابل توجهی، تحقیقات تاریخی به وقایعی میپردازد که قبل از تصمیم محقق برای مطالعه آنها رخ داده است و نیازمند رویکردی جامع و روشمند برای آشکار کردن پیچیدگی های گذشته است (دلاور، ۱۳۹۰: ۸۴). پژوهش حاضر در پی آن است که با تحقیق تاریخی به بررسی برهه انقلابی و دولت مردم بنیاد در دهه اول انقلاب بپردازد.

برهه انقلاب و دولت مردم بنیاد

ساخت قدرت در دوران شاه با نشانه هایی از انسداد سیاسی همراه شده بود. نظام سیاسی تمایلی به گسترش مشارکت نشان نمی داد. حتی ساختار دو حزبی فرمایشی را نیز منحل کرد. و به جای آن در سال ۱۳۵۳ حزب رستاخیز را ایجاد نمود. چنانچه بخواهیم این مسئله را بررسی کنیم که چرا حکومت شاه دچار افول و بحران شد و مهم ترین نشانه ی بحران حکومت شاه چه بوده است؟ باید این افول را در قالب بحران مشارکت سیاسی و شاید مهم تر

از آن از دست دادن مهم ترین پایگاه حکومت یعنی طبقات زمین دار که در پی اصلاحات ارضی و خرد شدن زمین ها، از روستا به شهر مهاجرت کردند، جست و جو کرد. به گونه ای که این مهاجرت به شهر از اربابان و زمین داران روستایی، خرده بورژوازی شهری ساخت، یعنی یک طبقه جدید بوجود آمد با نوع نگاه و جهان بینی جدید، در نگاه این طبقه دیگر شاهنشاه و سلطنت مقدس نبود و آنها خواستار سهم شدن در قدرت سیاسی بودند، اگر قبلا همین طبقه در روستا سرمایه اقتصادی را مطالبه می کردند، اکنون با ورود به شهر استبداد سیاسی را نفی کردند، از آنجا که این طبقه شهرنشینی پایگاه اجتماعی چندانی در جامعه نداشتند، آنها همانند دیگر گروه ها و طبقات با روحانیت به عنوان طبقه متوسط سستی که بعد از اصلاحات ارضی با محوریت امام خمینی (ره)، مبارزه با استبداد و استعمار، دفاع از حقوق محرومان و مهم تر از آن احیای هویت ارزش های دینی در جامعه را سر می دادند، همصدا شدند. در واقع فضای انقلابی، واکنشی نسبت به بحران مشارکت سیاسی بود. انتظارات تامین نشده از سالهای دهه ی ۴۰ و تضادهای اجتماعی که ناشی از موج های مهاجرت و حاشیه نشینی و افزایش جمعیت بود، حکومت شاه را با بحران جدی روبرو کرد. در نتیجه زمینه برای شکل گیری ساختار انقلاب بوجود آمد. که با گستره ای از انتظارات اجتماعی و سیاسی بر آورده نشده روبرو شد (متقی، ۱۳۹۹). بعد از انقلاب یک شیفت پارادایمی در نوع رابطه جامعه و حاکمیت بوجود آمد، افرادی که در دل حاکمیت قرار گرفتند از خود مردم بودند و به یک خاندان خاص، یک ایل و تبار و گروه اشرافی ویژه ای وابسته نبودند، بلکه از دل مردم عادی برخاستند و در مسئولیت ها قرار گرفتند. امثال شهید رجایی تا قبل از انقلاب دستفروشی می کردند، و از مردم عادی جامعه بودند. لذا پایگاه مردمی بیشتری داشتند. یعنی از جنس مردم بودند و جامعه نیز به آنها اقبال بیشتری نشان داد، اینکه مردم در فروردین ۱۲ فروردین ۱۳۵۸،

۹۸ درصد به جمهوری اسلامی رای دادند یا در انتخابات بعدی مشارکت داشتند، بدین معنا بود که حاکمیت را از خودشان می‌دانستند و جدا نمی‌دانستند. هرچند در مقاطع مختلف نقدهایی داشتند اما احساس می‌کردند که خودشان هم می‌توانند، تاثیرگذار باشند. به خاطر فراهم بودن شرایط انتخابات چنانچه مردم با یک گروهی، با حزبی، با جریان سیاسی به علت عدم کارآمدی همراهی نکنند، می‌توانند آنها را با انتخاب شان کنار بزنند و گروه دیگری در راس کار قرار گیرند. که این خود به پویایی رابطه جامعه با حاکمیت کمک می‌کرد (حسینی، ۱۳۹۹). هر دولتی برای شکل‌گیری و استقرارش باید از دو رکن «حکومت» و «مردم» در کنار ارکان «سرزمین» و «حاکمیت» برخوردار باشد تا معنی «کشور» تبلور عینی پیدا کند. نحوه ارتباط و تعامل مردم و حکومت در نوع و میزان قدرت ملی هر جامعه‌ای تاثیر دارد. از آنجایی که دولت بعد از انقلاب مردم بنیاد بود و برخاسته از اراده عمومی جامعه یا به نوعی نه تنها جامعه، دولت را انتخاب می‌کرد بلکه، بدنه دولت از دل جامعه بودند، نسبت دولت و ملت امر مهم و حیاتی بود. در واقع شعار اصلی انقلاب ۱۳۵۷ که از سوی رهبر انقلاب بیان شد، حکومت اسلامی و حکومت مستضعفان بر مستکبران بود. این ایدئولوژی باعث شد که گروه‌های حاشیه‌ای و طبقات پایین از حاشیه به متن وارد شوند. حضور این گروه‌ها در بطن جامعه خالی از مطالبه نبود، بنابراین آنها از یک طرف، از یک حکومت اسلامی انتظار بهبود وضعیت خویش را داشتند و از طرف دیگر، حکومت انقلابی نیز برای کسب پایگاه مردمی و مشروعیت، باید از کسانی که ادعای حمایت از آنها را داشت، پشتیبانی می‌کرد. حکومت نوپای جمهوری اسلامی ایران در پی از میان برداشتن دستگاه دیوان‌سالاری رژیم گذشته و نیز ایجاد نیروی نظامی پشتیبان و حافظ انقلاب بود. طبقات پایین و حاشیه‌ای می‌توانستند نیروی جایگزینی مناسبی را فراهم کنند؛ بنابراین مساله جذب افراد این طبقه و جلب حمایت و

پشتیبانی آنها، از اولویت های حکومت بود. برای نهادینه کردن حکومت و پاسخ گویی به خواسته های گروه هایی که پس از پیروزی انقلاب، نیروهای اصلی را تشکیل می دادند و نیز عملیاتی شدن پایه های اسلامی تأمین اجتماعی (کفالت عمومی و سهمی شدن همگان در درآمدهای دولت)، بنیادهای انقلابی در حکومت جدید تاسیس شدند. در سال های اول انقلاب، نهادهای انقلابی همانند بنیاد شهید، بنیاد مستضعفان و جانبازان، بنیاد مسکن، بنیاد پانزده خرداد، جهادسازندگی، خانه های بهداشت روستایی، سازمان بهزیستی و کمیته امداد امام خمینی (ره) تشکیل شدند. این نهادها زاینده گفتمان انقلاب بودند و از آنجایی که دولت برخاسته از اراده جمعی مردم بود در پی آن بود تا نسبت خود با جامعه را تعیین بخشد. این نسبت تنها با حضور جامعه در صندوق های رای خلاصه نمیشد بلکه دولت با شکل گیری نهادهای تازه تاسیس زمینه را برای انجام خدمات رفاهی، حمایتی، بهداشتی و ... فراهم نمود. دولت در پی آن بود تا مناسبات میان خود و جامعه را در چند بُعد تقویت کند و به آنها نمود عینی بخشد. از آنجایی که پایگاه اجتماعی دولت در طبقات پایین جامعه و مناطق حاشیه ای بودند بخش مهمی از این نهادها را با هدف تقویت این طبقه ایجاد کرد. هرچند که هدف از شکل گیری این نهادها از طرف دولت اعمال یک رابطه از بالا به پایین جهت ایجاد رابطه منسجم و پایدار در دهه اول انقلاب با جامعه بود. اما انتخابات و دفاع مقدس که با حضور جامعه به سرانجام رسید از پایین به بالا و برخاسته از امر اجتماعی جهت پیوند با ساخت قدرت بود. بنابراین در ذیل به بررسی سه تا از نهادهای مهم در برهه انقلاب بوجود آمدند و انتخابات و دفاع مقدس در دهه اول انقلاب و تاثیر آنها بر مناسبات رابطه دولت و جامعه می پردازیم.

کمیته امداد امام خمینی (ره)

در مبانی شکل گیری کمیته امداد، امام خمینی (ره) می خواستند کمیته امداد تجلی حمایت

حکومت از کسانی باشد که در اعتراضات خیابانی به مخالفت با شاه برخاستند؛ یعنی مستضعفان و مطرودان. در طول جنگ طولانی با عراق، ساختار و شرح وظائف کمیته امداد گسترده تر شد و دیگر اقشار را نیز دربرگرفت. امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران بر نقش حکومت در ارائه خدمات اجتماعی اصرار داشت: «کسانی که در کل زندگی محروم بوده اند، در جمهوری اسلامی نباید این طور باشد». اما برای حل مشکلات طبقات پایین جامعه و حاشیه نشین ها، اتکا به امور خیریه ها به تنهایی کفایت نمی کرد. بنابراین مشارکت فعال توده ها در برقراری حکومت جدید دست کم در عالم نظر بیانگر استقبال از مشارکت سطوح پایین جامعه بود. آیت‌الله خامنه‌ای درباره جایگاه کمیته امداد در مناسبات جامعه و دولت می فرماید: «امام با ایجاد کمیته امداد در همان آغاز انقلاب بر اهمیت مستضعفان در افکار مقامات دولتی تأکید و آن را نهادینه کرد». در هنگام شروع جنگ کمیته امداد در روستاها و شهرهای اکثر استان ها دایر بود. خدمات این نهاد تنها در کمک رسانی به طبقات پایین جامعه خلاصه نمی شد بلکه تا قبل از تاسیس بنیاد شهید به خانواده های جانبازان جنگ و خانواده های شهدا خدمات ارائه می داد. در واقع این خدمات در قالب دادن چادر، غذا، خانه و کاشانه و خدمات درمانی به جنگ زده ها ارائه میشد. همچنین این خدمات تنها مختص ایرانی ها نبود بلکه افغان های گریزان از جنگ داخلی افغانستان و شیعیان عراقی که توسط دولت بعث عراق اخراج شده بودند نیز در اردوگاه های کمیته امداد مستقر می شدند (هریس، ۱۳۹۸: ۲۰). همان گونه که اشاره شد کمیته امداد امام خمینی (ره) نقش قابل توجهی را در خدمت رسانی به اقشار کم درآمد و دیگر گروه های اجتماعی در طول جنگ برعهده داشت. خدمات و تسهیلات کمیته امداد تنها به دوران جنگ مربوط نشد بلکه این خدمت رسانی به دوران های بعد جهت حمایت از محروم ترین اقشار جامعه در اقصی نقاط

بوده... و خاصیت یک حکومت محرومین، مستضعفین و حکومت مردمی این است که هم مجلسش می فهمد مستضعفین و محرومین یعنی چه، هم حکومت و وزرا می فهمند که یعنی چه... خودشان لمس محرومیت را کرده اند» (امام خمینی (ره)، ۱۳۶۸). طبقات پایین اجتماع، نه تنها از عوامل موجد انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی اند؛ بلکه از عوامل مهم بقای آن نیز محسوب می گردند. در مقابل دولت نیز تصمیماتی را به نفع طبقات پایین جامعه اتخاذ کرد از جمله این موارد کمیته امداد امام خمینی (ره) بود.

جهاد سازندگی

با پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷، ضرورت تشکیل و پی‌ریزی نهادی مستقل برای زدودن آثار فقر از چهره روستاها و مناطق محروم کشور به صورت یک خواست عمومی مطرح شد. این ضرورت از آنجا ناشی می‌شد که تشکیلات اداری و دوایر دولتی که در حکومت گذشته بنا شده بودند، براساس توسعه نظام شهری پایه‌ریزی گردید و اصولاً در الگوی توسعه اقتصادی حکومت شاه، تشکیلات و سازمانی برای رفع نیازهای روستاییان، به‌ویژه تولیدکنندگان فرآورده‌های زراعی و دامی پیش‌بینی نشده بود. روستاییان ایران که بخش عظیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند تا پیش از انقلاب اسلامی هدف آزارهای اجتماعی و اقتصادی فراوانی بودند (ساجدی، ۱۳۹۶). ستم «خان‌ها» و «کدخداه‌ها» و «آژان‌ها» و سایر مأموران دولتی و رشوه‌ها و باج‌های کلانی که به انواع حيله‌ها از روستاییان می‌گرفتند، همراه با سلب امنیت جانی و مالی روستاییان، خاطره‌های دردناکی در اذهان تداعی می‌کند. کم‌توجهی به روستاها و تولیدکنندگان کشاورزی در ابعاد مختلف و دور بودن روستاییان از امکانات گوناگون رفاهی همچون آب آشامیدنی سالم، برق، راه و خدمات بهداشتی، انگیزه سکونت و تولید در روستاها را از بین برده بود به طوری که براساس آمارهای موجود از سال‌های ۱۳۵۰ به بعد

هم‌زمان با افزایش یک‌باره قیمت جهانی نفت، بخش عظیمی از نیروهای فعال روستایی جذب کارخانجات شهری شدند و فقر اجتماعی و اقتصادی و نبود ابتدایی‌ترین امکانات مورد نیاز، روند فرار از روستاها را شدت بخشید؛ در حالی که روستا به عنوان یک مرکز تولیدی می‌بایست در برنامه‌ریزی‌های توسعه اقتصادی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار باشد. با توجه به نیازسنجی‌های طرح شده و اولویت حکومت جمهوری اسلامی در ارائه خدمات رفاهی به طبقات پایین جامعه که در راس آنها روستاییان و حاشیه نشین‌ها قرار داشتند، امام خمینی (رحم الله علیه) ۴ ماه پس از سقوط شاه با درک اهمیت روستاها در تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی، با صدور فرمانی خواستار آن شدند که ارگانی برای رسیدگی و رفع محرومیت روستاییان تشکیل شود و از مسئولین خواستند تا با اختصاص امکانات موجود کشور و بهره‌گیری از نیروهای داوطلب مردمی، سازندگی روستاها را در اولویت قرار دهند. ابلاغ پیام امام به روستاییان و فراهم آوردن زمینه‌های حضور و مشارکت گسترده روستاییان در صحنه انقلاب و اولویت دادن به روستاها به عنوان پایگاه‌های اساسی تولید و عدم وابستگی و ارائه خدمات زیربنایی و ایجاد شغل مولد در روستا، فلسفه وجودی نهادی است که با نام «جهاد سازندگی» شکل گرفت و فعالیت خود را در اقصی نقاط محروم و روستایی آغاز کرد (ایروانی ۱۳۷۷: ۲۵۵). جهاد سازندگی در راستای محرومیت زدایی از روستاها از یک‌سو خیل عظیم نیروهای دلسوز و جوان و نیز متخصصین متعهد را در رشته‌های گوناگون برای احیا و نوسازی روستاها به سوی خود جلب کرد و از سوی دیگر امکانات لازم برای انجام مأموریت‌های محوله، کسب و فعالیت خود را که بیشتر چهره عمرانی داشت، آغاز نمود. در یک بازه زمانی کوتاه این نیرو از نظر اعتقاد و قابلیت دینی که ترکیب شده از افرادی دلسوز و فعال در عرصه انقلاب بود، به عنوان یک نهاد انقلابی قوی، موجد تحولات اساسی در روستاها گردید. فعالیت جهاد سازندگی گسترده‌تری لازم را در روستاها و

مناطق دور افتاده پیدا کرد و توانست منشأ خدمات عظیمی در عرصه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی گردد. یکی از بخش‌های جهاد سازندگی «کمیته فرهنگی جهاد» نام داشت. این کمیته که از ارکان اصلی جهاد محسوب می‌شد، تعلیم و تربیت روستاییان را مد نظر قرار داد. بیشتر فعالیت‌های این کمیته سوادآموزی، آموزش مبانی عقیدتی، تشکیل کتابخانه‌های روستایی، تشکیل شوراهای اسلامی محلی، برگزاری مراسم مذهبی، حل اختلافات روستاییان، تهیه و توزیع نشریه جهاد روستا، تهیه و توزیع انواع فیلم، نوار، پوستر و سایر نرم‌افزارهای آموزشی بود (سائلی کرده، ۱۳۸۸: ۴۸).

خانه بهداشت های روستایی

شبکه خانه بهداشت های روستایی از جمله نهادهایی است که دسترسی به خدمات درمانی را تا روستاهای ایران بسط داد، اقدامی که در عرصه تحول نظام پزشکی و بهداشتی در ایران بی سابقه بود. در میان دستگاه های برنامه ریز پس از انقلاب از وزارت بهداشت می توان به عنوان یک جزیره کارآمدی یاد کرد. کوان هریس از این وزارتخانه به خاطر دستاوردهای نهادی آن به « دولت توسعه خدمات درمانی» یاد می کند. هرچند دغدغه دولت های توسعه گرا در سده بیست تاکید بر تحول صنعتی بود و اکثر برنامه ریزان بهبود رفاه و بهداشت را اثر جانبی رشد سریع یا مانعی پر هزینه در برابر آن می دانستند. اما بهبود رفاه در نظریه های اخیر توسعه نه تنها غایتی فی نفسه گسترش قابلیت های انسان بلکه بنیان رشد اقتصادی تلقی می شود. پارتیک هلر نیز معتقد است که کشوری همانند هندوستان در کنار اتخاذ خط مشی صنعتی، از نهادسازی نیز غافل نبود و آن بخش هایی از جامعه را که قبلا از سیاست های اجتماعی دولت منتفع نبودند، توانمند ساخت. رشد صنعتی کره جنوبی نتیجه وجود ارتباط میان برنامه ریزان اقتصادی و نخبگان تجاری بود و گسترش دامنه سیاست های اجتماعی نتیجه اقدامات سازمان های دولتی ای که از استقلال نهادهای شده برخوردار بودند. جهت رسیدن به این هدف،

سازمان ها باید انسجام درونی و هنجارهای مشترک داشته باشند و از طریق گروه های اجتماعی بزرگ، در جامعه ریشه بدوانند. این سازمان در ایران در قالب شبکه خدمات درمانی روستایی تعریف می شود. شبکه ای که موجب تحولات عظیم در زندگی روزمره و تحول در چشم انداز اجتماعی و سیاسی ایران شده است (هریس، ۱۳۹۸: ۲۱۸). بحث شبکه خدمات درمانی روستایی در ایران پس از انقلاب مورد توجه قرار گرفت، به گونه ای که پس از پیروزی انقلاب اسلامی بخش زیادی از فعالیت های بهداشتی کشور برای جبران عقب ماندگی این مناطق کم بضاعت مصروف گشت و تأسیس خانه های بهداشت اولین گام در جهت التیام آلام روستاییان بود. تأسیس تعداد قابل توجهی خانه های بهداشت در روستاها در ابتدای جمهوری اسلامی گام سودمندی در جهت کاهش نابرابری های بهداشتی شهر و روستا بوده است.

هسته نظام خدمات درمانی روستایی، خانه های بهداشت روستایی است. در هر خانه بهداشت، دو بهورز حضور دارند. فاصله روستاهای اطراف از خانه های بهداشت کمتر از یک ساعت است. خدمات این درمانگاه ها رایگان است. بهورزها به منزل اهالی مراجعه و وضعیت جسمانی آن ها را بررسی می کنند. پزشک ها دست کم یک روز در هفته در خانه های بهداشت مستقر می شوند. آنها معمولاً در مراکز بهداشت مقیم هستند و چند خانه بهداشت را پوشش می دهند. چنانچه کسی نیاز به درمان داشته باشد، پزشک او را به شهرهای بزرگ اعزام می کند. همچنین بهورزها با مراجعه به روستاها علاوه بر نظارت بر وضعیت بهداشت روستا و روستاییان، وضعیت بهداشت مدارس، پیگیری بیماران واگیردار (سل) و غیر واگیردار (دیابت و فشار خون)، نمونه گیری از آب شرب روستاها، شناسایی کودکان دچار سوء تغذیه و معرفی آنها به نهادهای حمایتی جهت دریافت بسته های معیشتی و غذایی، شناسایی دانش آموزان نیازمند مراقبت های بهداشتی، آموزش بهداشت فردی، محیطی و غذایی، توزیع رایگان وسایل جلوگیری از بارداری، شناسایی معضل های اجتماعی در سطح روستا و غیره را نیز انجام می دهند (هریس، ۱۳۹۸: ۲۲۶).

سه نهاد مورد اشاره در بالا از طرف دولت و جهت پیوند میان طبقات پایین و دور افتاده ترین مناطق کشور ایجاد شدند. در واقع یک پیوند شخصی میان دولت و طبقات پایین جامعه ایجاد شده بود. به این معنا که ماهیت طبقاتی دولت از روی پایگاه اجتماعی اعضای آن شناخته میشد. چرا که هیات حاکمه معمولاً از درون طبقه پایین در جامعه برخوردارند. بنابراین زمینه اجتماعی، آموزشی، خانوادگی و ایدئولوژیک مشترک میان دولت و طبقه پایین، منجر به گرایش دولت به حمایت از طبقات پایین در جامعه شد. یکی از این نوع حمایت‌ها و پیوند کمیته امداد امام خمینی (ره) بود که با هدف کمک به طبقات مستضعف جامعه و خروج آنها از فقر ایجاد شد. در مقابل طبقات پایین نیز دولت را منفک از خود نمی دانستند و در عرصه های مختلف از جمله؛ سیاسی، نظامی، مناسبت های مختلف و ... به عنوان کنشگران فعال و سرمایه اجتماعی دولت بودند. بنابراین اساس و بنیاد دولت برخواسته از طبقات پایین جامعه بود و دولت تصمیماتی از جمله موارد ذکر شده را به نفع این طبقات اتخاذ می کرد. هرچند نهادهای ذکر شده بیشتر جنبه حمایتی، خدماتی و بهداشتی داشتند اما دولت ضمن حضور در پایین تر و دور افتاده ترین مناطق، به تحکیم روابط خود با جامعه کمک کرد و مناسبات دولت-ملت را تقویت بخشید. حال اثرات متقابل این تحکیم پیوند را می توان در دو مورد ذکر شده در پایین (انتخابات و دفاع مقدس) دید. جایی که اینبار ملت به عنوان آوانگاردها و پیشتازان عرصه مشارکت سیاسی و حوزه نظامی- دفاعی پیوند خود را دولت با انسجام بخشیدند. در واقع می توان اگر سه نهاد حمایتی، خدماتی و بهداشتی از طرف دولت جهت حضور گفتمانی و تولید اندیشه انقلابی یعنی حمایت از طبقات پایین جامعه به عنوان پایگاهی که دولت خود برخواسته از آن بود ایجاد شدند، حضور در انتخابات و دفاع مقدس از طرف جامعه جهت بازتولید سرمایه اجتماعی و تنظیم و پیوند مناسبات ملت با دولت، از پایین به بالا بود.

با توجه به مباحث مطرح شده می توان گفت که جمهوری اسلامی ایران به درستی توانست با اجرای سیاست های رفاهی در روستاها، فرصت های زندگی را بین شهر و روستا توزیع کند و بسیار بیش از حکومت های قبل از خود، رابطه حکومت و ملت را در هم آمیزد.

انتخابات

انتخابات به عنوان یکی از تجربه های مهم مشارکت سیاسی ایرانیان بعد از انقلاب و به دنبال حضور مردمی در حوادث منتهی به انقلاب به عنوان بزرگترین تجربه مشارکت سیاسی در قالب انتخابات تداوم یافت. در این دوره به واسطه اینکه دهه اول انقلاب اسلامی شاهد فروکش کردن شور انقلابی نبوده ایم تجربه مشارکت انتخاباتی از قوت و استحکام بالایی برخوردار بوده است. این تجربه را می توان یکی از تعینات رابطه دولت و جامعه در ایران پس از انقلاب دانست. انتخابات برای امام خمینی (ره) به عنوان عالی ترین مقام سیاسی در دهه اول پس از انقلاب تا بدان جا اهمیت داشت که ایشان حتی در زیر بمباران شهرهای غربی ایران و در اوج حملات سنگین رژیم بعث، یک روز اجازه ندادند انتخابات با تاخیر برگزار شود. و همچنان بر برگزاری انتخابات در موعد مقرر خود اصرار داشتند. با پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط پهلوی و در طی دوران دهه اول انقلاب یازده انتخابات برگزار شد. این انتخابات شامل همه پرسى جمهوری اسلامی (با درصد مشاکت ۹۸/۲ درصد)، خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی (۵۱ درصد)، همه پرسى تایید قانون اساسی (۷۵ درصد)، اولین دوره ریاست جمهوری (۶۷ درصد)، اولین دوره مجلس شورای اسلامی (۵۲ درصد)، دومین دوره ریاست جمهوری (۶۴ درصد)، سومین دوره ریاست جمهوری (۷۴ درصد)، اولین دوره مجلس خبرگان رهبری (۷۷ درصد)، دومین دوره مجلس شورای اسلامی (۶۴ درصد)، چهارمین دوره ریاست جمهوری (۵۴ درصد)، سومین دوره مجلس شورای اسلامی (۶۰ درصد) می باشند (سایت رسمی

وزارت کشور). البته فراز و فرود سطح مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران را می‌توان مورد بررسی و مذاقه قرار داد. بر اساس این فرض مشارکت سیاسی از زمان پیروزی انقلاب تا پایان جنگ تحمیلی، متأثر از نظام سیاسی تجهیززی بوده است که پس از جنگ و به تدریج مشارکت سیاسی از جنبه تجهیززی عبور کرده و بر رویکرد تعقلی ابتناء یافته است.

دفاع مقدس

جنگ شگفت‌انگیزترین پدیده اجتماعی است. اگر جامعه‌شناسی آن گونه که دورکیم گفته است، بیان تاریخ به صورتی دیگر باشد، می‌توان گفت که جنگ آفریننده تاریخ است. در واقع تاریخ صرفاً با کشمکش‌های مسلحانه آغاز شده و بعید است این پدیده زمانی کاملاً از میان برود. در واقع تمام تمدن‌های معروف در اثر جنگ از بین رفته‌اند و تمام تمدن‌های جدید نیز با جنگ پا به عرصه وجود نهاده‌اند. دولت-ملت‌ها و حکومت‌ها با جنگ تاسیس شدند و با جنگ نیز منقرض گردیدند. کشور ایران نیز از این قاعده مستثنا نبود. در تاریخ معاصر ایران نیز ما جنگ‌هایی را شاهد بودیم، از جمله جنگ‌های ایران و ازبکان، جنگ‌های ایران و امپراتوری عثمانی، جنگ ایران و امپراتوری پرتغال، جنگ‌های ایران و هند، جنگ‌های ایران و افغان‌ها، جنگ‌های ایران و روس و جنگ ایران و عراق بوده است. در بین جنگ‌هایی که سرزمین ایران در خود دید، جنگ تحمیلی ایران و عراق را باید از نظر نوع بسیج مردمی (مردم پایه بودن)، انسجام در ساحت قدرت و ساحت جامعه، نوع رهبری، علاوه بر بُعد سرزمینی حضور پررنگ مناسک دینی و مذهبی، مدت زمان جنگ و ... از سایر جنگ‌هایی که در تاریخ معاصر ایران رخ داده است، متمایز کرد. در طی جنگ‌های قبلی، جامعه، جنگ را جنگ حکومت‌ها با همدیگر می‌دانست و عملاً نسبت به آن بی تفاوت بود، مثلاً در جنگ ایران و عثمانی (جنگ چالدران)، جنگ ایران و افغان‌ها (حمله محمود افغان)، جنگ‌های ایران و روس و ... در همه

اینها جامعه خود را از ساحت قدرت منفک می دانست و نسبت به سرزمین، وطن و متجاوز بی تفاوت شد (جز در جنگ های ایران و روس آنهم در مقطعی با فتوای علما). در واقع در این جنگ ها حکومت وارد جنگ میشد و جامعه خود را کنار می کشید. بدون توجه به اینکه مثلاً در جنگ های ایران و روس بخش مهمی از ایران از دست رفت و یا اینکه محمود افغان با لشکرکشی به اصفهان بزرگترین امپراتوری ایران را از بین برد، یا اینکه در شهریور ۱۳۲۰ متفقین با حمله به ایران شاه ایران را تبعید کردند و ... هیچ کدام از این ها منجر به هم پیوندی و درهم تنیدگی جامعه با حاکمیت نشد. نه از بعد سرزمینی برای جدا شدن بخشی از خاک وطن، نه از بعد هویتی جهت از بین بردن حکومت مستقر. اما نوع کنشگری جامعه در جنگ ایران و عراق کاملاً متفاوت بود. در واقع دفاع مقدس را می توان به عنوان یکی از جلوه های عملی رابطه حکومت و جامعه در نظر گرفت. در این زمینه توجه به بنیادهای اندیشه سیاسی و اجتماعی امام خمینی (ره) راهگشاست. نوع نگاه امام خمینی (ره) به دولت، نگاه راهبردی است. امام (ره) با تاکید بر ایده دولت معمار توانست صحنه دفاع مقدس را به تابلوی تمام عیار از معاضدت و همگرایی دولت و جامعه تبدیل کند. با این توضیح که دولت معمار در اندیشه امام (ره) دارای نقش راهبردی است که دولت را در موضعی کارگزارانه می نشاند. دولت کارگزار نه دولت همه کاره کمونیستی است که هیچ نقشی برای مردم قائل نیست و دولت محور است و نه دولت لیبرالی و هیچ کاره که جامعه محور است و دولت را شر ضروری می داند. تعریف نقش دولت اساساً دولت را در موقف دولت معمار می نشاند و آن را تبدیل به کارگزار جامعه می کند. امام (ره) بحث مدیریت جنگ را با بازگرداندن دولت به کارویژه اساسی خود یعنی کارگزاری سیاسی بر مبنای مدل معماری هدایت و امامت رهبری کردند. در دفاع مقدس شاهد آن هستیم که امام (ره) همزمان دو نقش اساسی را برای حکومت و جامعه

تعریف می‌کند. ایشان طراحی و مدیریت جنگ و البته حضور در خطوط مقدم را به حکومت می‌سپارد (ارتش و سپاه به مثابه دولت) و در عین حال به نیروهای مسلح موکدا گوشزد می‌نماید که ارتش و سپاه در ایران صرفاً به مانند سایر کشورها میلیشیای نظامی نبوده که بتواند با اتکای صرف به امکانات و لجستیک نظامی و مادی جنگ را به پیش ببرد بلکه با اتکای به مردم و جامعه است که می‌توان در هم‌آورد جنگ بر دشمن فائق آمد. نوع مواجه امام (ره) با دولت و جامعه در دفاع مقدس نشان دهنده نگرش و باور ایشان به درهم تنیدگی مناسبات حکومت و جامعه است. در این نگرش بار اصلی اداره کشور بر روی دوش جامعه است و مردم اراده خویش را در ساحات گوناگون حکمرانی دارای عاملیت می‌دانند.

بحث و نتیجه‌گیری

برخلاف دیگر انقلاب‌ها که در ابتدا کمترین پیوند را با ساخت اجتماعی داشته‌اند. دهه اول انقلاب اسلامی ایران را می‌توان اوج پیوند حکومت و جامعه دانست، به گونه‌ای تنها انقلابی بود که بعد از پیروزی، ایدئولوژی خود را به رفراندوم گذاشت و با ۹۸/۲ درصد، بالاترین حمایت و انسجام اجتماعی را بدست آورد. با تاسی از این موضوع، پژوهش حاضر با هدف برهه انقلابی و حکومت مردم‌بنیاد: به تاملی پیرامون مناسبات حکومت و جامعه پرداخت. در این پژوهش در پی پاسخگویی به این سوالات بود که؛ نهادهایی که در برهه انقلابی شکل گرفتند چگونه در بازتولید رابطه حکومت و جامعه تاثیرگذار بودند؟ و اینکه مناسبات حکومت و جامعه در دهه اول انقلاب حول چه موضوعات و مفاهیمی شکل گرفت. پژوهش با روش تاریخی انجام شده است. در این باره میتوان گفت که وقوع انقلاب اسلامی که در واقع گذر از دولت پهلوی به حکومت جمهوری اسلامی ایران بود، نخستین تجربه منحصراً به فردی است که موجب تشکیل نظام سیاسی اسلامی و پیوند حکومت و جامعه شد. با انقلاب اسلامی فصل

نوبتی از دولت سازی در ایران آغاز شد. دولت جدید در مدت زمان کوتاهی با تشکیل سازمانها و مؤسسات جدید و گسترش بروکراسی دولتی و ایجاد نهادهای انقلابی، قدرت سیاسی خود را تثبیت کرد. جهت پاسخگویی به سوالات مطرح شده در ابتدا نهادهای حمایتی، خدماتی و بهداشتی که در برهه انقلابی و با هدف از حاشیه به متن آورده پایگاه اجتماعی انقلاب در دهه اول انقلاب بوجود آمدند را تحلیل و بررسی کردیم و در ادامه چگونگی بازتولید سرمایه اجتماعی و تقویت مناسبات جامعه و حکومت در دو عرصه سیاسی و نظامی مورد مذاقه قرار گرفته شد. یافته های پژوهش نشان داد که انقلاب اسلامی در همان ابتدا به علت اینکه برآمده از جامعه بود (در دو مرحله: مرحله اول ورود مردم به خیابان در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و پیروزی انقلاب، مرحله دوم رای ۹۸/۲ درصدی مردم در ۱/۱/۱۳۵۸ و انتخاب ایدئولوژی اجمه‌وری اسلامی ایران) به سراغ جامعه رفت و خود را منفک از آن ندانست. از جمله این موارد می توان به انتخابات، دفاع مقدس، جهادسازندگی، خانه های بهداشت، کمیته امداد امام خمینی (ره) و ... اشاره کرد. در واقع انقلاب با نهادینه کردن انتخابات، رای و نظر مردم را جهت انتخاب حکمرانان دخیل کرد و این امر باعث شد که هم دولتمردان برآمده از بدنه مردم و جامعه باشند و هم جامعه قدرت جابه جایی دولتمردان را داشته باشند. در بحث دفاع مقدس همانگونه که اشاره شد تا قبل از آن در جنگ های ایران، نوعی بی تفاوتی نسبت به حمله بیگانگان وجود داشت و هویت ملی، هویت دینی و دفاع سرزمینی در ادبیات جامعه چندان معنا و مفهومی نداشت. چرا که آن ها جنگ را جنگ حاکمان ایران با دیگر کشورها می دانستند و نوعی بی تفاوتی اجتماعی در سطح جامعه را شاهد بودیم. اما با شکل گیری انقلاب نوعی بازنمایی و بازاندیشی هویتی از میهن، سرزمین، دین و ... شکل گرفت که اثرات آن را در دفاع مقدس می توان دید، جایی که هویت ملی - هویت دینی، مفهوم خاک و وطن و ... برای

جامعه معنا و مفهوم پیدا کرد. در این نوع گفتمان، جنگ شکل گرفته جنگ حاکمان نبود بلکه جنگ یک اشغالگر علیه دین و سرزمین بود. برای همین جامعه خود را منفک از حکومت و ساخت قدرت تعریف نکرد، بلکه در سطح اقتصادی (کمک‌های مردمی)، در سطح سیاسی (حضور در مناسبت‌های مهم سیاسی)، در سطح نظامی (حضور در جنگ) و ... ساخت اجتماعی در کنار ساخت قدرت حضور جدی و پررنگ داشت. در بحث جهاد سازندگی نیز جامعه درگیر شد و بدین گونه بود که در ابتدا اعضای جهاد را مردم تشکیل دادند یعنی اعضای جهاد برخاسته از بدنه مردمی و در حاشیه‌ای بودند که هیچ‌گاه مورد توجه قرار نمی‌گرفتند، در امتداد آن خدمات ارائه شده تحمیلی نبود بلکه متناسب با نیازهای مناطق محروم کم‌برخوردار انجام میشد و همچنین ارائه خدمات تا نازل‌ترین سطح جامعه رسوخ پیدا کرد. در بحث خانه‌های بهداشت نیز مساله سلامت جامعه و جامعه سالم جهت نقش‌آفرینی در کشور برای ساخت قدرت مهم شد. در موضوع کمیته امداد امام خمینی (ه) نیز می‌توان گفت تا قبل از آن جامعه یا کارمند دولت بودند و یا بدون حمایت از طرف نهادی دیگر. اما کمیته امداد زمینه را برای عدم نادیده گرفتن طبقات پایین جامعه فراهم کرد. به نوعی کمیته امداد شاید در نگاه اول یک نهاد حمایتی جهت رفاه افراد ناتوان باشد اما در واقع یک نهادی است برای پیوند بیشتر جامعه با ساخت قدرت. به گونه‌ای که ساخت قدرت، بخشی از جامعه خود را نادیده نگرفت، و این بخش نسبت به ساخت قدرت توانایی مطالبه‌گری پیدا کردند. البته این بدین معنا نیست که میان شکل‌گیری نهادهای مورد مطالعه (کمیته امداد امام خمینی (ره)، جهاد سازندگی و خانه‌های بهداشت) با حضور در انتخابات و دفاع مقدس رابطه علت و معلول وجود دارد. بلکه این‌ها در عرض هم بودند و یک رابطه دو سویه بود تا تک‌جانبه و یک سویه.

به طور کلی خیلی از انقلاب‌ها در ابتدای شکل‌گیری آن‌ها و بعد از مدتی هیجان آن‌ها

فروکش کردند. به گونه ای که فرصت نهادسازی و تثبیت ایدئولوژی را در بازه زمانی کوتاه نداشته اند و بعضا دچار ترمیدور شدند. تا جایی که شکاف حکومت و جامعه در این دوران منجر به تسلط یا هژمونی هر کدام از آنها شده است. تسلط حکومت استبداد سیاسی را در پی داشته است و غلبه جامعه، آنارشسیم اجتماعی. اما تاثیر انقلاب اسلامی در ویژگیها و روابط جامعه و حکومت را به طور مختصر می توان به رسمیت شناختن قدرت جامعه در برابر قدرت حکومتی، ضرورت خادم و پاسخگو بودن قدرت حکومتی به جامعه و لزوم ابتدای قدرت سیاسی بر قدرت اجتماعی دانست. به این ترتیب حکومت از مردم و برای مردم گردید و دست بیگانگان از آن کوتاه گشت و خصلت دینی حکومت، که از سابقه ای طولانی در ایران برخوردار بوده و ناشی از فرهنگ ایرانیان است، بار دیگر احیا شد.

در ادامه باید اشاره کرد که پژوهش حاضر تنها به دهه اول انقلاب اسلامی پرداخته است و برخی از نهادهای مورد اشاره امروز دیگر موحودیت ندارند از جمله جهاد سازندگی، برخی دیگر امروز در جامعه کمتر مورد استقبال قرار می گیرند و ما با کاهش آن در جامعه مواجهیم از جمله انتخابات. بنابراین می توان به عنوانی یک پژوهش مجزا به این سوال پاسخ داد که چرا ما نتوانستیم سرمایه اجتماعی اوایل انقلاب خود را به درستی حفظ و مدیریت کنیم؟ و به گونه ای بعد از جنگ این سرمایه دچار تقلیل شد.

فهرست منابع

- آل غفور، سید محمدتقی و بابازاده، محمد (۱۴۰۲)، فرهنگ سیاسی و تاثیر آن بر رابطه دولت-ملت در دهه اول جمهوری اسلامی ایران. علوم سیاسی، ۲۶(۱۰۴)، ۱۴۸-۱۸۰.
- الفی، محمدرضا (۱۴۰۰)، تأثیر انقلاب اسلامی ایران در تأسیس سیستم همکاری دولت و ملت. پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ۱۱(۴۱)، ۱۰۳-۱۲۲.
- احمدی، صادق (۱۳۹۶)، کاهش نابرابری سلامت بین شهر و روستا پس از انقلاب اسلامی. اخبار مقاومت.
- انصاری، منصور و خدایی داش تپه، توحید (۱۳۹۵)، رابطه حکومت و مردم در جوامع اسلامی

در اندیشه سیاسی شهید بهشتی، مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، شماره ۱۲، ۶۳-۸۸.

- ایروانی، محمدجواد (۱۳۷۷)، نهادگرایی و جهاد سازندگی، وزارت جهاد سازندگی، ۱۲۵. ایزاک، استفان و ویلیام، مایکل (۱۳۷۴)، راهنمای جامع تحقیق و ارزیابی، مترجم: مرضیه کرمی نیا، مشهد: نشر استان قدس رضوی.

براتی‌پور، حسن؛ رهبر، حورا و منشادی، مرتضی (۱۴۰۱)، رابطه دولت و جامعه در عصر صفوی در پرتو نظریه جوئل میگدال. فصلنامه علوم سیاسی، ۳(۶۷)، ۴۷-۸۶. بنیانیان، حسین، مصاحبه، خرداد ۱۳۹۹.

پناهی نسب، صادق (۱۴۰۱)، بررسی فرآیند قبیله‌گرایی سیاسی و توسعه‌نیافتگی (مطالعه موردی: استان کهگیلویه و بویر احمد)، به راهنمایی دکتر منصور طیبی، دانشگاه شیراز، دکترای جامعه‌شناسی سیاسی.

جلائی پور، حمیدرضا (۱۳۸۸)، جامعه و دولت معاصر در ایران، تمهیدی نظری برای ارزیابی توسعه دولت-ملت. مجله جامعه‌شناسی ایران، ۱۰(۲)، ۳۲-۵۴.

دلاور، علی (۱۳۹۰)، روش تحقیق در روانشناسی و علوم تربیتی، تهران: نشر ویرایش. دریفوس، هیوبرت و رایینو، پل (۱۳۸۹)، میشل فوکو: فراسوی ساختارگرایی و هرمنیوتیک با موخره ای به قلم میشل فوکو، مترجم: حسین بشیریه، تهران: انتشارات نی.

رکابیان، رشید (۱۳۹۶)، تبیین رابطه دولت و جامعه در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره). سیاست متعالی، ۶(۲۰)، ۶۳-۸۰.

رضایی، فاطمه و مرادی، مسعود (۱۳۹۴)، تحلیل تحول مفهوم ملت در دوره قاجار، مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، ۱۹، ۱۲-۱۰۲.

رضایی تبار، رضا؛ زارع، حمید و مقیمی، سید محمد (۱۳۹۰)، مدل تعاملی توانمندسازی از طریق مشارکت اجتماعی در کمیته امداد امام خمینی (رحمه الله علیه) با رویکرد مسجد محوری. دو فصلنامه علمی-پژوهشی مدیریت اسلامی، ۲۰(۲)، ۱۴۷-۱۷۳.

ساغری، سجاد و شاهمرادی، روح الله (۱۳۹۹)، مناسبات امام خامنه‌ای مدظله العالی. فصلنامه رویکردهای نوین پژوهشی در مدیریت و حسابداری، ۵(۲)، ۲۴۸-۲۶۱.

ساجدی، احمد (۱۳۹۵)، نهادهای انقلاب اسلامی، جهاد سازندگی. مرکز مطالعات و تحقیقات

فرهنگ و ادبیات پایداری.

- سائلی کورده، مجید (۱۳۸۸)، فرهنگنامه نهادهای انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۶، ص ۵۱.
- عباسی شاهکوه، مهدی (۱۳۹۸)، تحلیل تناسبی روابط قدرت، دولت و جامعه در ایران پیشامدرن، فصلنامه پژوهش‌های دولتی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۵(۱۸)، ۹۷-۱۲۹.
- کچوئیان، حسین (۱۳۸۲)، فوکو و دیرینه‌شناسی دانش: روایت تاریخ علوم انسانی از نوزایی تا مابعدالتجدد، تهران، موسسه چاچ و انتشارات دانشگاه تهران.
- محمودپناهی، سیدمحمدرضا (۱۴۰۲)، شاخص‌های مردم‌سالاری دینی برآمده از انقلاب ۱۳۵۷ در اندیشه استاد مطهری. فصلنامه علمی پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۱۲(۳).
- میگدال، جوئل (۱۳۹۵)، حکومت در جامعه؛ چگونه حکومت‌ها و جوامع یکدیگر را دگرگون و شکل می‌دهند؟ ترجمه: محمدتقی دلفروز. تهران: نشر کویر، چاپ دوم.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۸۹)، امام علی (علیه السلام) و حقوق متقابل مردم و حکومت، کتاب نقد، شماره ۱۸.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۰)، صحیفه نور، جلد سیزدهم، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۰)، صحیفه نور، جلد پانزدهم، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۷۰)، صحیفه نور، جلد بیست و یکم، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- هریس، کوان (۱۳۹۷)، انقلاب اجتماعی: سیاست و رفاه در حکومت ایران، ترجمه محمدرضا فدایی، تهران: انتشارات شیرازه ما، چاپ اول.